

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۵-۵۴

تفسیر علمی قرآن کریم در بوتۀ ارزیابی و نقد

ناهید باقری^۱

یوسف فشکی^۲

محمد مهدی کریمی نیا^۳

چکیده

ریشه تاریخی تفسیر علمی به سده چهارم هجری باز می‌گردد، که در این سبک تفسیری مفسر می‌کوشد بین آیات قرآن و یافته‌های علوم تجربی ارتباط برقرار کند. این نوع رویکرد تفسیری بیشتر مورد توجه معاصرین قرار گرفته است که تلقی معاصرین، رفع تعارض بین قرآن و دانش امروز بشری است که با مشکلات و پیامدهایی مواجه است. از جمله اینکه این روش تفسیری، با مقاصد و اهداف گوهری آیات قرآن سازگار نیست. و همچنین نمی‌توان قرآن ثابت و تغییرناپذیر را با فرضیه‌های دگرگون‌شونده تغییر داد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب و بر قرآن تحمیل کنند پا را در تفسیر به رای گذاشتند که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به اقسام تفسیر علمی، مخالفان آن و آسیب‌های این تفسیر پرداخته است.

کلید واژه: قرآن، تفسیر علمی، علوم تجربی، اعجاز علمی، رویکرد.

۱. دانش پژوه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر، مؤسسه آموزش عالی امام خامنه‌ای، شهر کرمانشاه، استان کرمانشاه، ایران، پژوهشگر

و فعال فرهنگی، nahid.n.b.1368@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام)، تهران، استان تهران، ایران،

yoseffeshki0@gmail.com.

۳. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، نویسنده مسؤل،

kariminia@quran.ac.ir

مقدمه

روش های تفسیر، موضوعی است که در سده اخیر بیشتر به آن پرداخته شده است و تاریخچه کمتری نسبت به مباحث دیگر دارد. بیشتر در گذشته تاریخ تفسیر، گونه شناسی قرآن و بررسی قرائت ها مورد توجه بوده است. یکی از روش های تفسیر، تفسیر علمی است که با مخالفان و موافقانی روبرو می باشد. محمدعلی رضایی اصفهانی در کتاب درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری در فصل پنجم کتاب به روش تفسیر علمی و دیدگاه های در باره آن پرداخته اند و نیز در کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن در بخش دوم به مقوله موافقان و مخالفان، اشاراتی کردند. همچنین آقای محمد علی گرامی در کتاب شناخت قرآن به تفسیر علمی اشاراتی نموده اند. و در کتاب گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث از محمد محمدی ری شهری در فصل چهارم به انواع تفسیر به صورت خیلی مختصر اشاره نموده اند. در این زمینه مقاله ای با موضوع آسیب شناسی تفسیر علمی با محوریت تفسیر پرتوی از قرآن از علیرضا نوری به آسیبهای این تفسیر اشاراتی کرده اند.

اساساً موافقین این روش برآنند که میان قرآن و علم امروزی تعامل برقرار کنند. اما علم مدرن به لحاظ هستی شناسی چون که عالم هستی، را چیزی غیر از ماده و طبیعت نمی داند و به لحاظ روش شناختی همه مسائل را با روش تجربی و تبیین طبیعی قابل حل می داند اصل تشکیک و عدم قطعیت برآن حاکم است. لذا علم در یک بستر تاریخی، به لحاظ دانش تجربی قرار می گیرد و در آن بستر به صورت ارادی تولید علم انجام می شود.

اما این دو رویکرد علم مدرن با مفاهیم قرآنی و روایی سازگار نیست و باعث می شود که نتوان میان این دو اجتماع برقرار کرد، مگر در صورتی که تجربه حکم قطعی و یقینی صادر کند که عقل فقط کاشف از این حکم می باشد و حس منتج آن نیست. لکن در نظر بگیریم که علوم تجربی فقط ارائه علت قریبه هستند و قرآن علل بعیده را باید در علوم دیگر مانند فلسفه و الاهیات جستجو کرد. پس حتی تجربه یقینی و قطعی هم ما را نمی تواند به اهداف عالی قرآن نزدیک کند و فقط ظاهر را کشف می کند و از باطن و سر آیات نمی تواند خبر دهد.

لذا در این روش نباید متوقف ماند چرا که باعث ظاهر گرایی می شود. نوشتار این مقابله به روش توصیفی - تحلیلی می باشد، که در ابتدا تفسیر علمی را بررسی کرده و آسیب های آن را بشناساند تا در هنگام تفسیر آیات علمی قرآن، آنها را مبنا قرار دهد تا از آفت تفسیر به رای مصون بماند.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تفسیر در لغت

واژه «تفسیر» در لغت به معنای ایضاح و تبیین است. در باره ریشه این کلمه دو رأی وجود دارد: نخست آن که این واژه از ماده «فسر» گرفته شده است. برخی «فَسْرُ» و «تفسیر» را مترادف دانسته اند؛ (فراهیدی، ابن درید، جوهری، ابن فارس). اما به نظر می رسد که به دلیل خصوصیت معنایی باب تفعیل که اغلب در معنای مبالغه و تکثیر است، واژه «تفسیر» مبالغه «فَسْرُ» و به معنای خوب آشکار و باز نمودن هر چه بیشتر عبارات و مطالب باشد.

دیدگاه دوم آن است که این واژه مشتق از ماده «س ف ر» و مقلوب آن است. این قول علاوه بر آن که مبتنی بر قاعده اشتقاق کبیر است- که در زبان عرب رایج است- ناشی از آن است که برخی لغت شناسان، معنای اصلی ماده «سَفَر» را کشف و آشکار شدن دانسته اند، با این توضیح که این دو ماده، علاوه بر لفظ در معنا نیز مشابه اند؛ زیرا هر یک مصداقی از روشن شدن معنا را ارائه می نمایند. اما بررسی موارد استعمال این دو ماده نشان می دهد که اولی بیشتر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن مطالب معنوی، و دومی برای آشکار نمودن اشیای خارجی و محسوس استفاده می شود.

گفتنی است که این دو دیدگاه منافاتی با هم ندارند. همچنین گفته شده که اصل واژه «تفسیر» سُرْیانی است و در متون قدیمی این زبان، به معنای شرح و توضیح کتاب مقدس، فراوان به کار رفته است. (ری شهری، ۱۳۹۴، ص ۵۳۴).

راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۲ ق) در کتاب مفردات می گوید:

«الفسر اظهار المعنی المعقول، و التفسیر فی المبالغه کالفسر؛

ماده فسر آشکار کردن معنای معقول از یک کلام یا کلمه است، و با کلمه تفسیر، همان معنای فسر را به شکل مبالغه نشان می دهیم». (راغب، ۱۳۳۲ ش، ص ۶۳۶). در کتاب قاموس القرآن الفسر این طور آمده است:

«فسر: ایضاح و تبیین (فسر الشیء بینة و اوضحة)،

ماده فسر روشن نمودن و بیان کردن است و تفسیر نیز، به همان معناست. تفسیر قرآن نیز، مراد خدا را، بیان و روشن کردن است». (قرشی، قاموس قرآن، ص ۱۷۵).

در تاج العروس الفسر آمده است که:

«الفسر، الابانة و کشف المغطی ... و الفسر، نظر الطیب الی الماء. کالتفسره او هی البول یستدل به و التأویل واحد» (الزبیدی، ج ۳، ۱۳۸۵ ق، ذیل ماده فسر).

۱-۲. تفسیر در اصطلاح

در اینجا به تعریفهای بعضی از بزرگان تفسیر و علوم قرآن اشاره می کنیم:

۱. علامه طباطبائی رحمه الله علیه در میزان می فرماید:

«التفسیر و هو بیان معانی الآیات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیها؛

تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه های قرآن، روشن کردن و پرده برداری از اهداف و مدلول آن آیه ها (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۹۳ ق، ص ۴)».

۲. سیوطی می گوید:

«التفسیر تفعیل من الفسر و هو البیان و الکشف و یقال هو مقلوب السفر و قبل مأخوذ من التسفرة و هی اسم لما یعرف به الطیب المرض؛

تفسیر که بر وزن تعویل (مصدر) است و از ریشه لغت الفسر که عبارت است از بیان کردن و پرده برداشتن و گفته شده است که: لغت الفسر، عکس لغت السفر است، (چون جای فاء و سین در آنها عوض شده است پس نوعی قرابت در معنا را می رساند) و بعضی گفته اند که: تفسیر از لغت التفسره و عبارت است از چیزهایی که پزشک به وسیله آنها، علائم و نشانه های بیماری را، در شخص مریض، تشخیص می دهد. (سیوطی، ج ۲، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۲)».

۳. مرحوم شیخ طبرسی می فرماید:

«التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل ... و التفسیر البیان». (الطبرسی، ج ۱، ۱۳۹۵ق، ص ۱۳)؛

تفسیر عبارت است از پرده برداشتن از کلمه ای غامض و تفسیر بیان کردن مطلب است».

۴. در تفسیر نمونه آمده است:

«تفسیر در لغت به معنای بر گرفتن نقاب از چهره است، مگر قرآن که نور و کلام مبین است نقابی بر چهره دارد که از آن برگیریم؟ نه، نقابی بر چهره قرآن نیست، این ما هستیم که باید نقاب از چهره جان برگیریم، تا مفاهیم قرآن را دریابیم. از سوی دیگر، قرآن تنها یک چهره ندارد، یک چهره عمومی برای همه دارد، اما چهره های دیگر، که به نام بطون نامیده شده که بر همه کس تجلی نمی کند و تفسیر به چشمه و حجابها را، کنار می زند تا چهره ها را ببینیم. (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹).

۵. در کتاب شناخت قرآن (که خلاصه ای از البیان مرحوم آیت الله خوئی است) آمده است که:

«تفسیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای غیرظاهری و درونی لفظ است از این رو تکیه بر معنای ظاهری لفظ را تفسیر می نامند. (نجفی و هریسی، ۱۳۶۱ش، ص ۲۹۸).

۳-۱. مفهوم علم

مفهوم لغوی کلمه علم و معادلهای آن، مثل دانش و دانستن، روشن است. منطقیین علم را: حصول صورۃ الشیء عند العقل (حاصل شدن صورت چیزی در ذهن انسان) می دانند؛ چنانچه مرحوم مظفر در مقدمه کتاب المنطق می گوید.

ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می کنند و بحث ما، در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است. اما معانی اصطلاحی علم عبارتند از:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.

۲. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هرچند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و...

۳. مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها، لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد، هرچند قضایای اعتباری و قراردادی باشد. به این معنا علوم غیرحقیقی و قراردادی مانند لغت و دستور زبان هم، علم خوانده می شود.

۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیرقراردادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و مابعد الطبیعه را در بر گیرد.

۵. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویستها (positivisme)، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیرتجربی را علم نمی شمارند؛ این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند. (علم در نظر آنان مطابق با کلمه science است).

هرچند جعل اصطلاح اشکال ندارد، اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاص پوزیتیویستها (positivisme) مکتبی که توسط آگوست کنت (۱۸۵۷auguste - conte - ۱۷۹۸ م) بنیاد نهاده شد و ریشه او در اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را محدود به تجربه حسی می داند، در دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را، محدود به امور حسی و تجربی می پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو و بی حاصل می دانند. (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۶۱).

منظور ما از علم در تفسیر علمی، همین اصطلاح می باشد (علوم قابل تجربه حسی که پوزیتیویستها می گویند) پس علم به معنای فلسفه و یا الهیات، از دایره بحث ما خارج است؛ زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تفسیر می کنند، بیشتر نظر به همین علوم قابل تجربه حسی دارند. در اسلام علم به معنای دیگری نیز آمده است: نوری که توسط خدا در قلب می تابد، ولی این علم حقیقی با نورانی، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می گوئیم.

۱-۴. معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی)

تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند. اما علم در اینجا مراد علوم تجربی است، یعنی علمی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریات و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی کند. پس منظور از تفسیر علمی همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی است، ولی تفسیر علمی، به شیوه های مختلف (توسط مفسران با غیر مفسران) انجام گرفته است و به خاطر همین موضوع، هر کس با توجه به شیوه عمل خاصی که از تفسیر علمی در ذهن خود مجسم کرده، در مقابل آن موضع مخالف، با موافق گرفته و آن را تعریف کرده است و یا نام خاصی (مانند تطبیق، تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن، استخدام علوم و تحمیل علوم بر قرآن) به آن داده است.

مرحوم علامه طباطبائی در کتاب المیزان (در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آنهاست از قرآن اخذ می کنند و آیات مخالف را تأویل می کنند می فرماید:

«این طریق از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم. (طباطبائی، ج ۱، ۱۳۹۳ ق، ص ۴).

و یا دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون می گوید:

«منظور ما از تفسیر علمی، آن تفسیری است که اصطلاحات علمی را، بر عبارات قرآن حاکم می کند و تلاش می نماید تا

علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد. (ذهبی، ج ۲، ۱۳۹۶ ق، ص ۴۷۴).

البته نظر علامه طباطبائی، به نوع خاصی از تفسیر علمی است و نظر دکتر ذهبی به نوع دیگری از تفسیر علمی است؛ زیرا این تفسیر حداقل به سه طریق انجام گرفته است:

الف. استخدام علوم در فهم قرآن.

ب. تحمیل یا تطبیق نظریات علمی بر قرآن.

ج. استخراج علوم از قرآن.

۲. تقسیم بندی علوم

علوم را به گونه های مختلف تقسیم کرده اند: فارابی آن را به پنج علم (لسان، منطق، تعالیم، طبیعی و الهی، مدنی و فقه و کلام) تقسیم می کند. (فارابی، ص ۱۱-۱۲۰). حکمای اسلامی حکمت را به شاخه نظری و عملی تقسیم کرده و شاخه علم نظری را به الهیات، طبیعیات و ریاضیات و شاخه عملی را به اخلاق، سیاست مدرن و تدبیر منزل تقسیم کرده ند.

برخی علم را بر اساس قوای حافظه (تاریخ) متخیله (هنر) عقل (فلسفه) تقسیم کرده اند. و برخی دیگر بر اساس موضوع، آن را به دو شاخه علوم بیرونی و علوم درونی و معنوی تقسیم کرده اند. از آخرین تقسیم بندی های علم، تقسیم آن بر اساس روش علم است که علوم را به چهار گروه تقسیم می کند که عبارتند از:

۱) علوم تجربی که شامل دو بخش علوم طبیعی مانند (فیزیک و شیمی) و علوم انسانی (همچون جامعه شناسی و روانشناسی) می شود، که در آنها از روش تجربه استفاده می شود. (رضایی اصفهانی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲).

۲) علوم قطعی که شامل علوم هم چون فلسفه و ریاضیات و منطق می شود که در آنها از روش استدلال عقلی استفاده می شود.

۳) علوم نقلی، که شامل علوم هم چون تاریخ و لغت می شود که در آنها از روش نقلی استفاده می شود.

۴) علوم شهودی هم چون علوم الهی پیامبران و عرفا، که در آن از روش شهود استفاده می شود و در حقیقت علم حضوری است، مقصود ما از علم در روش تفسیر علمی همین علوم تجربی است که در تقسیم بندی اخیر بیان شد.

۳. پیشینه تاریخی تفسیر علمی در اسلام

خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد و اعراب آن سرزمین را که تعداد افراد باسواد آنها، از تعداد انگشتان تجاوز نمی کرد، به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را، به عنوان معجزه معرفی نمود. قرآن با دعوت به تفکر و تعمق در آیات الهی، خلقت آسمانها، زمین و ... مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اول هجری، به سرزمینهای تازه ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگری آشنا می شدند. با فروکش کردن جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدنهای ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمه آثار دیگر ملل، در دوره هارون الرشید و مأمون شدت گرفت. (زیدان، ج ۲، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵۳).

مسلمانان علمی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آنها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قله دانش رساندند، چنان که مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتابها را در زمینه طب (مانند قانون بو علی سینا)، در زمینه فلسفه (مانند شفاى بو علی سینا)، ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود، مجبور شد، دوباره آنها را از مسلمانان اخذ کند از این رو در قرن دوازده میلادی به بعد، نهضت ترجمه در اروپا شکل گرفت و نظریات بو علی سینا و این رشد، تا سالها در دانشگاههای اروپا، تفکر حاکم بود. باری ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان، در زمینه علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعضی آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید.

دانشمندان مسلمان، در همان قرنهای اولیه اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است:

الف. رد مطالب باطل این علوم، برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می گرفت؛ زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخاسته بود، بر این اساس کتابهایی مانند: تهافت الفلاسفه (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته است.

ب. انطباق آیات قرآن، با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است، از این رو آیاتی از قرآن، مانند آسمانهای هفتگانه (سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) را بر سیارات هفتگانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود حمل کردند. امام فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) در تفسیر کبیر خود در مورد آیه شریفه: «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۹). دلالت بر وجود هفت آسمان دارد و اصحاب هیئت می گویند: نزدیکترین آنها به ما، کره قمر (ماه) است و توی آن کره عطارد سپس زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است. (رازی، ج ۱، ۱۴۱ ق، ص ۱۴۴).

از بین فلاسفه، برای مثال بو علی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) سعی کرد، بین فلسفه (به معنای عام آن که شامل علم می شود) و قرآن جمع کند. (ابن سینا، ج ۲، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۸-۱۲۹).

علامه طباطبائی در مورد تاریخ تفسیر علمی (در مورد متکلمان قرن دوم هجری که بعد از ورود فلسفه یونان و پیدایش آرای کلامی، به فرقه های مختلف، تقسیم شدند و هر کدام آیات را بر نظر خود تطبیق می کردند) می فرماید:

«متکلمان و نظریات فرقه ای آنها، موجب شد تا بر طبق اختلاف نظریات خود در تفسیر قرآن، گام بردارند و هر کدام آنچه را که موافق نظرشان (مذهبان) بود می گرفتند و آنچه را که مخالف آن بود تأویل می کردند...» بهتر است این طریقه را تطبیق بنامیم و تفسیر نگوییم. نظیر همین کلام را، در مورد فلاسفه که آیات را با مطالب فلسفی تطبیق می کردند، ابراز کرده و می فرماید: «که آنها آیات را با فلسفه، به معنای اعم (یعنی ریاضیات، طبیعیات، الهیات و اخلاق) تطبیق می کردند، خصوصاً مشائیین (پیروان فلسفه ارسطویی) که آیات وارده در حقایق ماورای طبیعی و آیات خلق، پیدایش آسمانها و زمین، آیات برزخ و معاد را تأویل می کردند، حتی آنها آیاتی را که با فرضیه ها و اصول موضوعه علوم طبیعی سازگار نبود تأویل می نمودند. برای مثال: نظام افلاک کلیه و جزئی، ترتیب عناصر، احکام فلکی و عنصری و ... با اینکه آنها تصریح کرده بودند که این نظریات، مبتنی بر اصولی است که بدیهی نیست و دلیلی هم بر آنها اقامه نشده است. (طباطبائی، ج ۱، ۱۳۹۳ ق، ص ۶).

این تطبیق یا تفسیر علمی، قرن‌ها ادامه داشته است و در این زمینه علمای اهل سنت و شیعه، هر دو اقدام به تفسیر علمی کرده‌اند. برای مثال: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۱، ق) در تفسیر همان آیه شریفه: «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹). می‌فرماید:

«هفت آسمان بدل یا تفسیر است (برای السماء) و هفتگانه بودن آسمانها، منافاتی با افلاک نه گانه که منجمان اثبات کرده‌اند ندارد؛ زیرا فلک هشتم و نهم در زبان دینی به نام کرسی و عرش نامیده شده است». (مجلسی، ۱۳۵۸ ش، ج ۵۷، ص ۵).

۴. تفسیر علمی در یک قرن اخیر و علل گسترش آن

در یک قرن اخیر، تفسیر علمی مورد توجه مسلمانان و مفسران قرار گرفت و کتابهای زیادی، در این مورد نوشته شد و حتی فردی مثل طنطاوی، یک دوره تفسیر مستقل، در این موضوع نوشت (تفسیر جواهر القرآن). ولی این نکته قابل توجه است که تفسیر علمی با آنکه بیش از هزار سال، از عمر آن می‌گذرد، اما در این یک قرن اخیر، اوج گرفت و مورد توجه طبقه تحصیل کرده جامعه، مفسران و دانشمندان قرار گرفت. (در مصر بعد از ورود سید جمال الدین اسد آبادی (۱۳۱۵ ق) و تربیت شاگردانی مانند عبده، تفسیر علمی آغاز شد.

او به شاگردان تعلیم داد که اسلام با تمدن و پیشرفت در زندگی معارضت ندارد و تفسیر قرآن را با توجه به این مطلب آغاز کرد (ایران، هند) در هند از پیشگامان این حرکت، می‌توان سر احمد خان هندی (۱۸۱۷ میلادی) و سید امیر علی (۱۲۶۵ ق) را نام برد که کوشش کردند، مسائل دینی را با علوم جدید، آمیخته کنند. (برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ نهضت های دینی - سیاسی معاصر، اثر آقای دکتر علی اصغر حلبی، ص ۱۴۶ مراجعه شود) و کشورهای دیگر اسلامی، تلاش وسیعی برای انطباق آیات قرآن با علوم تجربی آغاز شد و هرکس با نامی، کتابی نوشت. در این میان نام بسیاری از دانشمندان علوم تجربی (مانند پزشکان، مهندسان و...) به چشم می‌خورد که بعضی از راه دلسوزی و برخی از طریق شیطنت، دست به تفسیر علمی قرآن زدند، و مفسران عالیقدر شیعه و سنی نیز از این قافله عقب نمانده و تفسیرهای جدید با آمار، ارقام، قوانین و نظریات جدید علوم تجربی همراه گشت. در این مورد علل مختلفی وجود داشته که ما به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

علت اول، حس دفاع از حقانی دینی و در مقابل حمله به دین که در اروپا انجام شد، اما آن به کشورهای اسلامی که وارد شد. در اروپا پس از پیروزی اصالت حس (پیروان هیوم) و رشد بی سابقه علوم تجربی، در دو قرن اخیر (قرن نوزده و بیست میلادی) تعارضی بین علم و دین، شروع گردید؛ کتاب مقدم به خاطر نقاط ضعف و تحریفات و اختلاط آن، با هیئت بطلمیوسی و داستانهای معمول، نتوانست حقایق علمی را، تحمل کند و کم کم تعارضی عمیق، بین آیات کتاب مقدس و کلیسا از یک طرف و دانشمندان علوم تجربی (مانند طرفداران نظریه تکامل انواع) از طرف دیگر شروع شد و در نهایت، این جریان به پیدایش مکتبهای الحادی و مخالف دین (مانند مارکسیسم) منجر شد که در اوایل قرن بیستم میلادی، این جریانات رشد چشمگیری در غرب پیدا کردند و از ضعف بنیادهای دینی مسیحیت، استفاده کردند و افکار خود را تبلیغ نموده و تا آنجا پیش رفتند که موفق به تشکیل حکومت الحادی کمونیستی در روسیه (شوروی سابق) شدند (البته دلایل دیگری هم، به رشد آنان کمک کرد). هرچند پیشینه تعارض کلیسائیان با دانشمندان علوم تجربی، به قرون وسطی برمی‌گردد، اما اوج آن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. این برخوردها در کتابها و مجلات منعکس شد و کم کم به زبان عربی ترجمه گردید و به کشورهای اسلامی سرازیر گشت.

در این میان، مصر از اولین کشورهایی بود که تحت تأثیر این افکار قرار گرفت، زیرا از لحاظ جغرافیایی مصر، به اروپا نزدیکتر و در ضمن، یک مرکز تمدن فرهنگ قدیمی بود و بسیاری از روشنفکران مسلمان که به اروپا مسافرت کرده و یا در آنجا تحصیل کرده بودند، به همراه علم و تکنیک، این افکار را برای ملل خود به ارمغان آوردند.

علت دوم، اوج گیری تفسیر علمی در یک قرن اخیر، در بین مسلمانان این بود که عده ای از مفسران و علما و یا دانشمندان علوم تجربی که حس دینی قوی داشتند، کوشش کردند با استخدام علوم تجربی، اعجاز قرآن را اثبات کنند. قرآن که کتاب آسمانی و وحی شده بر پیامبر اسلام (ص) است، معجزه جاوید اوست و همیشه، سند زنده و حاضر برای حقانیت اسلام بوده است و جنبه های گوناگونی، از اعجاز آن اثبات شده است (مانند فصاحت، بلاغت، جامعیت، عدم تعارض و تناقض در آن، آهنگ عجیب آن، تأثیر فوق العاده بر انسانها، تحدی و مبارزه طلبی) و با پیشرفت علوم و فنون بشری، هر زمان، بعد تازه ای از اعجاز آن، به اثبات می رسد و یکی از جنبه های اعجاز قرآن که در یک قرن اخیر، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است، جنبه علمی قرآن است.

آری قرآن، مثالها و مطالب علمی فراوانی، ارائه می کند که با جدید ترین قوانین و نظریات اثبات شده علمی، موافقت دارد و همین نکته، عجیب مورد توجه دانشمندان مسلمان، مفسران، حتی بسیاری از پزشکان، مهندسان مسلمان و غیر مسلمان قرار گرفت؛ تا آنجا که بسیاری از غربیها، مجذوب این بعد علمی قرآن شدند و به حقانیت اسلام، پی بردند و به دین اسلام مشرف شدند. (در این مورد کتابهای زیادی نوشته شده است، برای نمونه به کتاب مقایسه ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم، تألیف دکتر بوگای؛ کتاب قرآن و دیگران، تألیف سید علی اکبر صداقت می توان اشاره کرد). از این رو بسیاری از مفسران شیعه و سنی کوشش کردند، با کنار هم گذاردن مطالب علمی و آیات قرآن، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند (برای مثال به (تفسیر نمونه مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۶۴ ش، ص ۵۶۸) از شیعه و جواهر القرآن طنطاوی از اهل سنت، توجه کنید).

نمونه های زیادی از آیات قرآن را که نشان دهنده اعجاز آن است وجود دارد. فقط در اینجا اشاره می کنیم که قرآن در چهارده قرن قبل، در سرزمین عربستان که تعداد افراد باسواد آن، از انگشتان تجاوز نمی کرد، مطالبی در مورد آسمانها، زمین، زوجیت گیاهان، حرکت خورشید، زمین و ... بیان کرده که امروز، پس از هزار و اندی سال، دانشمندان علوم تجربی به حقانیت آنها پی برده اند و جالب این است که بسیاری از نظریات قرآن، در محیطهای علمی آن زمان (مانند تمدن ایران، روم و یونان) قابل قبول نبوده؛ چرا که هیئت بطلمیوسی حاکم بر افکار دانشمندان، نمی پذیرفت که زمین حرکت کند و حتی گالیله راه، به جرم چنین سخنی (قرنها پس از بیان قرآن) محاکمه و محکوم کردند (سرافرازی، ۱۳۶۴، ص ۱۷).

دلیل سوم، که می توان برای رشد تفسیر علمی در قرن اخیر ذکر نمود، رشد افکار التقاطی و انحرافی بعضی از روشنفکران در جوامع اسلامی بود. بعضی از مسلمانان به کشورهای غربی مسافرت کرده یا در آنجا تحصیل نموده و یا به نوعی تحت تأثیر پیروزی اصالت حس و پیشرفت اعجاز انگیز علوم تجربی در اروپا قرار گرفتند سعی کردند به تقلید کورکورانه از غربیها بپردازند. روش حسی و تجربی را تنها راه پیشرفت دانستند و راه عقل و وحی را مسدود دانسته و سعی کردند آیات قرآن را با علوم تجربی تطبیق دهند و در مواردی که ظاهر آیات با علوم تجربی ناسازگاری داشت با تعدیل آیات یا تفسیر به رأی آنها پرداختند.

این گروه در جوامع اسلامی زندگی می کردند و سعی در جذب جوانان و مسلمان تشکیل گروه ها و تغییر وضعیت اجتماعی به نحو دل خواه داشتند. این عده گاهی معتقد به اسلام بودند، ولی اغلب، گرایشات غیر اسلامی داشتند (مانند مارکسیستها یا ...) و بعضا هم در ظاهر مسلمان بودند و در باطن غیرمسلمان یعنی از روش نفاق استفاده می کردند، زیرا می دانستند که اگر از

اول اصل دین را، انکار کنند نمی توانند بین جوانان مسلمان و جوامع اسلامی، پایگاهی کسب نمایند، از این جهت با حفظ ظاهر آیات و روایات، محتوای آنها را بر افکار خود تطبیق می نمودند؛ تا آنجا که هابیل و قایل را اشاره به دو دوره جامعه (جامعه بی طبقه و دوره فئودالیسم) می گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۷۸).

و با روح را خاصیت و اثر ماده، معرفی می کردند و نبوت را نوعی نبوغ، می خواندند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۷) که برای اصلاح جامعه، قانونگذاری می کند. ورود این گروه، به عرصه تفسیر علمی، موجب شد تا بعضی از دانشمندان و مفسران اسلامی، یکسره این روش را تخطئه کنند. برای نمونه به این سخن توجه کنید: نمونه ای از این گره اندیشی را می توان در تفسیر طنطاوی دید؛ او در زمان هایی می زیست که علوم غربی، تازه به مصر راه یافته و فرهنگ اروپایی بر افکار مسلمانان سیطره پیدا کرده بود و او به گمان خود، برای آنکه مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غرب بازدارد، در کتاب جواهر القرآن، کوشید تا بسیاری از مسائل علمی را با آیات قرآن تطبیق دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۶-۲۲۷).

شهید مطهری در مورد تأثیر اصالت حس اروپا در بین مسلمانان می گویند:

«چنان که می دانیم در اروپا روش حسی و تجربی، در شناخت طبیعت، بر روش قیاسی پیروز شد پس از این پیروزی این فکر پیدا شد که روش قیاسی و عقلی در هیچ جا، اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسی است. نتیجه قهری این نظریه، این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه مشکوک، مجهول و غیر قابل تحقیق اعلام شود و برخی آنها را یکسره انکار کنند. این جریان بود که در جهان غرب رخ داد. در جهان اسلام، سابقه موج مخالفت با هر گونه تفکر و تعمق، از طرف اهل حدیث از یک طرف و موققیتهای بی در پی روش حسی، در شناخت طبیعت از طرف دیگر و دشواری تعمق و حل مسائل فلسفی از جانب سوم، گروهی از نویسندگان را سخت به هیجان در آورد و موجب پیدایش یک نظریه تلفیقی در میان آنها شد مبنی بر اینکه: الهیات قابل تحقیق است ولی در الهیات نیز، منحصرالزام است از روش حسی و تجربی که برای شناخت طبیعت، مورد استفاده قرار می گیرد استفاده کرد.

فرید وجدی در کتاب «علی اطلال المذهب المادی»، و سید ابو الحسن ندوی در «ماذا خسر العالم بالخطا المسلمین» و همچنین نویسندگان اخوان المسلمین مانند: سید قطب، محمد قطب و غیراینها، این نظر را تبلیغ و نظر مخالف را تخطئه می کنند. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۹۳ق، ص ۲۵).

۵. اقسام تفسیر علمی

اقسام تفسیر علمی به دو دسته تفسیر علمی از جهت هدف مفسر و تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تقسیم می شود که هر کدام دارای زیر مجموعه هایی می باشند.

۵-۱. اقسام تفسیر علمی از جهت هدف مفسر

افرادی که در طول تاریخ اسلام، اقدام به تفسیر علمی نموده اند، اهداف گوناگونی داشته اند و هر کدام با هدف خاص خود، به تفسیر علمی نگریسته و این شیوه تفسیری را در خدمت هدف خود در آورده اند. اگر هدف تفسیر کننده، مقدس و خوب بوده، در همان راه از شیوه تفسیر علمی استفاده کرده و اگر هدف انحرافی داشته، برای اثبات انحراف خود از این شیوه تفسیری

استفاده کرده است و به همین دلیل است که برخوردها و دیدگاهها، در رابطه با تفسیر علمی مختلف و بلکه متضاد است. تفسیر علمی مانند هر شیوه تفسیری دیگر (تفسیر عقلی، عرفانی، روانی و ...) می تواند به طور صحیح و برای هدف ارشاد و هدایت مردم، به کار رود و هم می تواند در راه اضلال و گمراه کردن مردم، به خدمت گرفته شود. ما در اینجا چند هدفی را که ممکن است، تفسیر علمی در خدمت آن قرار گیرد برمی شماریم:

الف، تفسیر علمی با هدف اثبات اعجاز قرآن کریم

بعضی از مفسران از تفسیر علمی استفاده می کنند، تا به جهانیان نشان دهند که قرآن کلام یک انسان عادی نیست، زیرا حقایق علمی را (مثل زوجیت گیاهان) قرن‌ها قبل از کشف علمی آن بیان کرده است، تا همگان را در پیشگاه قرآن، خاضع کنند و بدین وسیله، افراد با انصاف را دعوت به اسلام کنند و مؤمنان را بر راه حقشان راستختر نمایند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۵) تفسیر علمی با این هدف، در متخصصان علوم پزشکی و امثال آن، زیاد به کار رفته است.

ب. تفسیر علمی با هدف نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام

بعضی از کسانی که تفسیر علمی کرده اند، بویژه در یک قرن اخیر، مایل بوده اند که نشان دهند اسلام، با علم تعارضی ندارد، بلکه اسلام به علوم طبیعی، اهمیت می دهد و قرآن در این مورد مثالهای علمی زیادی دارد و به این وسیله از هجوم پندار تعارض علم و دین که از اروپا به کشورهای اسلامی وارد می شد، جلوگیری کنند. دانشمندان مصر، ایران، هند در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، تلاش زیادی برای این امر کردند که از این نمونه می توان، تفسیر طنطوی و بعضی نویسندگان ایرانی را نام برد. ما در بحث علل گسترش تفسیر علمی در یک قرن اخیر، این مسئله را به طور کامل بررسی کردیم که یکی از علل رشد تفسیر علمی، همین انگیزه (نشان دادن اهمیت علم و مبارزه با پندار تعارض علم و دین) بوده است. همین نوع تفسیر علمی در میان علمای گذشته هم بوده است، تفسیر عرش و کرسی به فلک هشتم و نهم، در نظر بو علی سینا و علامه مجلسی، برای رفع تعارض ظاهری بین قرآن و علم صورت گرفته است.

ج، تفسیر علمی با هدف اثبات افکار انحرافی

بعضی اشخاص که تفسیر علمی کرده اند (و بیشتر آنها مقدر نبوده اند) کوشیده اند، با استفاده از این روش، افکار انحرافی و احیانا الحادی خود را، در پوشش اسلامی پنهان کرده، تا بتوانند در مردم مسلمان نفوذ کنند. آری چهره نفاق که از صدر اسلام ظاهر شد، هنوز هم کم و بیش ادامه دارد و بعضی افراد که دچار ضعف شخصیت هستند و جرات ابراز عقیده خود را ندارند و یا احیانا مصلحت اندیشی می کنند، با چهره به ظاهر اسلامی و با استفاده از آیات قرآن، سعی می کنند افکار مسموم خود را ترویج دهند. این گروه با سوء استفاده از تفسیر علمی، موجب شدند تا دانشمندان مسلمان، به اساس این شیوه تفسیر علمی، بدبین شوند و با این عمل، ضرر عظیمی به جامعه علمی مسلمانان وارد کردند. برای مثال، کسانی که تحت تأثیر پیروزی اصالت اروپا قرار گرفتند، یا گمان می کردند هر نظریه یا تئوری که از دهان غریبه‌ها بیرون آید، همان حق و صواب است سعی کردند، همه حقایق ماورای طبیعی قرآن را، طبق نظر علوم تجربی تفسیر کنند و حتی روح را خاصیت ماده بنامند. به همین جهت است که امثال علامه طباطبائی، به این نوع تفسیر، حمله می کنند و آن را تطبیق می نامند. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶).

د. تفسیر علمی با هدف اثبات وجود همه علوم در قرآن

این هدف بیشتر، در برخی از علماء قدیمی (مانند: غزالی، ابن ابی الفضل المرسی، زرکشی و سیوطی) به چشم می خورد که کوشش دارند با تأویل آیات و تطبیق آنها با علوم مختلف، اثبات کنند که همه علوم در قرآن وجود دارد، چون از ظاهر بعضی آیات، گمان برده بودند که همه چیز و همه علوم در قرآن وجود دارد. از این رو هر آیه ای را اشاره به علم یا فنی می گرفتند. در این مورد غزالی و ابن ابی الفضل مرسی زیاده روی کردند و گفتند: همه اختلافات علما نیز در قرآن وجود دارد.

ه. تفسیر علمی با هدف فهم بهتر معنای آیات قرآن

بعضی از دانشمندان مسلمان بر این عقیده بودند که باید از پیشرفت علوم، برای فهم بهتر قرآن استفاده کنند و در مواردی که علوم توانسته بود، یک مطلب را به طور قطعی اثبات کند و با ظاهر آیه ای از قرآن موافق بود، از آن مطلب علمی برای تفسیر قرآن سود می بردند.

برای مثال، اثبات حرکت‌های زمین موجب شد، تا معنای آیه شریفه *ألم تجعل الأرض كفانا* (مرسلات، ۲۵)، روشن شود که منظور از آیه آن طور که قدما می گفتند: کفایت کردن زمین برای انسان نیست، بلکه حرکت‌های مختلف زمین است و این مطلب با معانی لغوی آیه هم مطابقت داشت، از پیروان تفسیر علمی با این هدف می توان سید قطب، آیت الله مکارم شیرازی و ... نام برد.

۲-۵. اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود و همین مطلب موجب شده، تا برخی تفسیر علمی را، بکلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات اعجاز قرآن است. ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف. استخراج همه علوم از قرآن کریم

علماء قدیمی (مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ...) کوشیده اند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن، وجود دارد و در این راستا، آیاتی که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می نمودند. برای مثال، از آیه شریفه *إذا مرضت فهو يشفين* (شعراء، ۸۰)، آنجا که خداوند از قول حضرت ابراهیم (ع) نقل می کند که «وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می دهد».

علم پزشکی را استخراج کردند (غزالی، ص ۲۷) و علم جبر را از حروف مقطعه اوائل سوره ها استفاده کردند (التفسیر و المفسرون)، و از آیه شریفه *إذا زلزلت الأرض زلزالها* زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۱-۱۸۲). روشن است که این نوع تأثیر علمی، منجر به تعطیلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی ظواهر و معانی

لغوی آنها می شود. از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تعدیل و مجاز گویی دانسته‌اند. (ذهبی، ج ۲، ۱۳۹۶ق، ص ۴۵۴-۴۹۵).

ب. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند. برای مثال، در آیه شریفه:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛

اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت».

کلمه نفس را، به معنای پروتون و زوج را الکترون معنا کردند و گفتند منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است آفریدیم و در این تفسیر، حتی رسایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. (القرآن العلم الحديث، ص ۱۵۶).

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان، نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنانکه علامه طباطبائی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۶).

البته، در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیشداوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب کند و بر قرآن تحمیل نماید، پا را در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

ج. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسانهای تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است. ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تأکید می کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی به خاطر حسی بودن و استقراء ناقص، در روش آنها نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه شریفه:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا، (یس، ۳۸)؛

خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد»؛

در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره خورشید را می دانستند به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند و با پیشرف علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است و کهکشانها و ستارگان با سرعت سرسام آوری از همدیگر، دور می شوند و عالم انبساط پیدا می کند». (اوبلاکر، ۱۳۷۰ش، ص ۴۵-۴۸).

پس می گویم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. و نیز از کشف حرکت انتقالی و وضعی زمین، معنای آیه شریفه:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (مُرسلات، ۲۵)؛

روشن می شود که منظور صرف کفایت زمین نیست، بلکه همان طور که معنای لغوی کفاتا می رساند، منظور طبران و حرکت زمین است و یا از کشف قانون زوجیت گیاهان، معنای آیه ای دیگر روشن می شود. (یس، ۲۶)، و ... در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود؛ چرا که برای مثال، قانون زوجیت گیاهان، در قرآن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن گیاهان سخن گفته است.

۶. مخالفان تفسیر علمی

در بین مفسران و دانشمندان مسلمان تعداد کثیری به تفسیر علمی پرداختند ما تنها افراد مشهوری که مخالفت تفسیر علمی شده اند را معرفی می کنیم:

۵-۱. ابو اسحاق شاطبی

(متوفی ۷۹۰ ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیایی) که در کتاب «الموافقات، تفسیر علمی را، انکار می کند و دلایل قائلان آن را رد می نماید. ایشان می گوید: «که در زمان نزول قرآن، اعراب علومی داشتند، مانند: نجوم، علم اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت، فصاحت، علم کهانت، رمل، زجر و ... اسلام و قرآن، این علوم را به دو دسته تقسیم کرد: علومی که صحیح بود تصدیق کرد و بر آنها مطالبی افزود و علومی که باطل بود (مانند کهانت، رمل و ...) را باطل اعلام نمود و منافع و مضار هر دسته را اعلام کرد. سپس برای هر دسته، مثالهایی از قرآن می آورد. (ذهبی، ج ۲، ۱۳۹۶ق، ص ۴۸۵، به نقل از الموافقات، ج ۲، ص ۶۹-۷۶ با تلخیص).

و بعد می گوید: «بسیاری از مردم از حد خود تجاوز کرده، ادعا می کند که در قرآن، همه علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، ولی این صحیح نیست؛ سپس برای ادعای خود دلیل می آورد

که: از سلف صالح، کسی این ادعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است (همان، ص ۴۸۸ با تلخیص). پس از آن دلایل قائلان به تفسیر علمی را که به آیات قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»، (نحل، ۸۹)؛ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۳۸) استناد کرده اند، رد می کند و می گوید: این آیات مربوط به تعبد و تکلیف است و مراد از کتاب، در آیه دوم لوح محفوظ است و در مورد حروف فواتح سور هم می گوید: که عدد جمل (حروف ابجد و تطبیق آن با آیات) اثبات نشده و این از معارف اهل کتاب است و فواتح را از متشابهات می داند.

۲-۵. شیخ محمود شلتوت

(۱۸۹۳ - ۱۹۶۴ م) از علمای الازهر مصر در مقالاتی که در مجله «الرساله» در سال ۱۹۴۱ م چاپ می شد، به تفسیر علمی حمله کرد و عقیده داشت که: این نوع تفسیر خطاست چون اولاً قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیاً این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلفی (تحمیلی) می شود که این تاویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثاً موجب می شود که قرآن در هر زمان و مکان، به دنبال مسائل علوم برود، در حالی که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می شود و این موجب می شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هر چند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد)، و در ضمن مواردی از خطاهای در تفسیر علمی که موجب استخراج مسائل عجیبه از آیات قرآن شده است را برمی شمارد. (شماره های ۴۰۷ و ۴۰۸، مجله الرساله، سال ۱۹۴۱ م، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۹ - ۳۰۲، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دار القتیبه).

۷. افراد معرفی شده به عنوان مخالفان تفسیر علیم

بعضی از کتاب ها افرادی را به عنوان مخالفان تفسیر علمی ذکر کرده اند که عبارتند از: (ابو حجر، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۷ به بعد).

۱. استاد امین الخولی (۱۹۵۶ م).

۲. استاد عباس محمود عقاد (۱۹۶۴ م).

۳. استاد محمد عزه دروزه (متولد ۱۸۸۸ م).

۴. شیخ محمد عبدالعظیم الزرقانی، مؤلف کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن». اما بعد از مراجعه به دلایل این افراد، متوجه شدیم که چیزی اضافه بر آنچه شاطبی می گوید، ندارند و معمولاً تکرار سخنان او را به نوعی دیگر می کنند از این رو به صورت تفصیل به آنها نمی پردازیم و در ضمن عباس محمد عقاد در دو کتاب (الانسان فی القرآن) و (قرآن و مکتب تکامل) به بحث تفسیر علمی پرداخته است پس نمی تواند از مخالفان مطلق تفسیر علمی به شمار آید.

۸. آسیبهای تفسیر علمی قرآن

آنچه که هدف اولی قرآن است مسائل هدایتی است قرآن برای این آمده که جامعه مرده ای را تحول و حرکت هدایت کند نه برای اینکه یک نظریه علمی را تایید یا رد کند (گرامی، ص ۷۹). ما در اینجا به آسیبهای تفسیر علمی در دو دسته آثار مثبت و منفی

انطباق قرآن با علوم تجربی همچنين آسيبهاي مبنایی، روشی و محتوایی می پردازیم. (اسعدی و همکاران، ج ۱، ۱۳۸۹، ص ۴۷۲؛ مقاله آسیب شناسی تفسیر علمی با محوریت تفسیر پرتوی از قرآن از علیرضا نوبری).

۸-۱. آثار مثبت انطباق قرآن با علوم تجربی

طرفداران تفسیر علمی، آثار و نتایج مثبتی را برای انطباق قرآن با علوم تجربی و تفسیر علمی متذکر شده اند که ما، به طور خلاصه آنها را ذکر می کنیم:

۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامد مهم دارد:

الف: موجب اتمام حجت، بر کفار در دعوت آنان به اسلام و احیاناً میل آنان به اسلام می گردد، زیرا قرآن (بر خلاف کتابهای مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد بلکه مطالب علمی مهمی را نیز برای بشر، به ارمغان آورده است.

ب: موجب تقویت ایمان مسلمانان به قرآن، نبوت و حقانیت اسلام می شود.

۲. روشن شدن تفسیر علمی آیات قرآن؛ چرا که تفسیر علمی، خود یک روش در تفسیر است که بدون آن، تفسیر قرآن ناقص خواهد بود.

۳. جلوگیری از پندار تعارض علم و دین؛ چرا که با روشن شدن مطالب علمی قرآن، همه افراد با انصاف متوجه می شوند که اسلام، نه تنها با علوم سازگار است، بلکه علم مؤید دین است.

۴. موجب تعمیق فهم ما از قرآن و توسعه مدلول آیات قرآن می شود.

۸-۲. آثار منفی انطباق قرآن با علوم تجربی

مخالفان تفسیر علمی قرآن و انطباق قرآن با علوم تجربی، یا کسانی که با یک شیوه از تفسیر علمی، مخالف هستند آثار منفی این شیوه را چنین بر شمرده اند. (نصری، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۲۶):

۱. موجب تفسیر به رأی می گردد که نهی شده است؛

۲. تفسیر علمی، منجر به تأویلهای غیرمجاز در آیات می شود؛

۳. حقایق قرآن، تبدیل به مجازات می گردد؛

۴. تفسیر علمی، اعتراف به این است که قرآن احتیاج به غیر دارد؛

۵. موجب تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن می شود؛

۶. موجب شک مردم در صحت قرآن می گردد، زیرا نظریات علمی، در معرض تغییر است و پس از چندی که تغییر کرد، با ظاهر قرآن (که قبلاً موافق آن بود) مخالف می شود و مردم که مطالب علمی را می پذیرند، در صحت قرآن شک می کنند؛

۷. موجب فراموش شدن هدف اصلی قرآن (تربیت انسان و هدایت او به سوی خدا) می شود؛

۸. احتمال دارد ملل مسلمان، به همین توجیحات علمی، دل خوش کنند و به دنبال کسب علوم جدید، نروند و محتاج علوم دیگران شوند؛

۹. به اعجاز ادبی و بلاغت قرآن، ضرر می زند؛

۱۰. تفسیر علمی، در خدمت مادی گری و الحاد قرار می گیرد و برای اثبات آن مکاتب به کار می رود؛

۱۱. مطالب باطل و تضادهای علوم، به قرآن راه می یابد؛

۱۲. قرآن تابع علوم می شود، با اینکه علوم در معرض خطاست؛

۱۳. مفسر را، از فهم خالص عرب از لغات قرآن، دور می کند؛

۱۴. تفسیر علمی، موجب سوء فهم مقاصد قرآن می گردد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

با بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی روشن می شود که تمام این پیامدها، برای دو قسم از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم تجربی، استخراج علوم از قرآن) است و قسم سوم تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم قرآن) از این عوارض میراست. از مجموع مطالب مطرح شده، در این مبحث و بررسی آثار موافقان و مخالفان تفسیر علمی، به این نتیجه رسیدیم که رد کامل یا قبول کامل (همه انواع تفسیر علمی) صحیح نیست.

۸-۳. آسیب های مبانی

گرچه مفسران اغلب به بیان مبانی خود در تفسیر نپرداخته اند اما با دقت در تفسیر و بررسی نگاهشده های آنان می توان به مبانی مفسر دست یافت. برخی از این مبانی عامل ایجاد چالش هایی در فهم و تفسیر آیه شده است؛ تعمیم نابجا در یکی بودن کتاب تکوین و تشریح، مطلق انگاری علم، تعمیم، و علم در تفسیر آیات هستی شناسانه - مبنا قرار گرفتن علم در تفسیر آیات غیبی - و ... از جمله مبانی آسیب زا هستند.

برخی صاحبان تفسیر علمی به ویژه در دوران نخست رویکرد به تفسیر علمی بدون در نظر گرفتن ساحت های خاص زندگی، به تعمیم قواعد آن به دیگر ساختهای هستی شناسی اقدام کرده اند، مانند: همانند انگاری محبت و روابط عاطفی انسانی با پیوندهای ملکولی و ... (طنطاوی، ج ۱، ص ۱۱۲) از طرفی مطلق دانستن علم و نگاه خوش بینانه به تئوری های علمی، در مواردی مفسران را بر آن داشته تا آیات قرآن را با این دست از نظریات اثبات نشده، تطبیق دهند. این در حالی است که این تئوری ها در حال تغییر و تبدیل هستند. (نوفل، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷ - ۱۶۳). مبنا سوم موجب شده است تا در برخی تفاسیر به انکار امور نامحسوس یا تطبیق بدون دلیل مانند: تطبیق جن به میکروب صورت پذیرد؛ این امر باعث شده است نسین های مادی در ساختهای فرامادی راه یافته و موجب انکار آنها شود.

۸-۴. آسیب های روشی

از دیگر آسیب ها در تفسیر علمی آسیب های روشی است. برخی صاحب نظران سه روش فرعی در تفسیر علمی معرفی کرده اند که دو روش مردود و یک روش مورد پذیرش واقع شده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۰ - ۳۷۸).

روش های مردود، که خود بازتاب عدم توجه به سیاق آیات، (همان، ۱۳۸۵: ۱۰۴ و ۲۸۳). عدم توجه به استعمال واژگان قرآن، (عمر ابو حجر، ق ۱۴۱۱، ص ۳۷۵) عدم توجه به مقصد آیه و هدف تفسیر - پرداختن به مطالب بی ربط ذیل است (نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶ - ۱۳۴) و برخورد گزینشی با دیدگاه های علمی و آیات قرآن می باشد عبارتند از: استخراج همه علوم از قرآن و تحمیل نظریه های علمی بر قرآن کریم و روش پذیرفته شده که منتج به نتایج علمی و صحیح در تفسیر علمی می گردد و به نام استخدام علوم و قوانین اثبات شده برای فهم بهتر آیات نامیده شده است.

۵-۸. آسیب های محتوایی

برخی مفسران گرچه در انتخاب روش و مبنا راه صواب را طی کرده اند اما در تفسیر و اساسی تفسیر علمی با محوریت تفسیر پرتوی از قرآن به تبیین آیات علمی به خطا رفته اند؛ این خطا ممکن است از جهت تفسیر آیه و یا از جهت فهم یافته های علمی رخ دهد؛ به دیگر بیان عدم دلالت عبارت قرآنی بر معنای مورد نظر و با تطبیق نظریات اثبات نشده علوم بر آیات، موجب آسیب های مذکور شده است (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مقاله آسیب شناسی تفسیر علمی با محوریت پرتوی از قرآن از علیرضا نویری).

نتیجه

تفسیر علمی رویکردی است که با پیش داوری، صورت می گیرد و جهت گسترش آن در متاخرین، به علت آشتی دادن نسبت به علوم جدید می باشد. لکن تحمیل نظریه های علمی بر قرآن صحیح نیست، ولی استخدام علوم قطعی تجربی در فهم آن صحیح می باشد. در پژوهش حاضر به اقسام تفسیر علمی به دو جهت هدف مفسر، شکل و شیوه تفسیر پرداخته است. اقسام تفسیر از جهت هدف مفسر را میتوان به تفسیر علمی با اهداف اثبات اعجاز قرآن کریم، نشان دادن اهمیت علم در اسلام و اثبات افکار انحرافی نام برد. همچنین اقسام تفسیر از جهت شکل و شیوه را میتوان به استخراج همه علوم از قرآن کریم، تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم و اثبات علمی بودن قرآن ذکر نمود. و آسیبهای تفسیر علمی به سه بخش مبنایی، روشی و محتوایی می باشد که مفسر با آشنایی کامل از آسیب های تفسیر علمی دیگر دچار تطبیق یا تفسیر به رای که شیوه ای مذموم در تفسیر قرآن است، نمی شود که در احادیث به صورت مطلق منع شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل ابن سینا، قم: بیدار، ج ۱، ص ۱، ۱۴۰۰ق.
۲. ابو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت - دمشق: دار قتیبه، ۱۴۱۱ق.
۳. اسعدی و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ۱۳۸۹، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. اوبلاکر، اریک، فیزیک نوین، (ترجمه بهروز بیضایی)، تهران: قریانی، ۱۳۷۰ش.
۵. الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالهدایه، ج ۳، ۱۳۸۵ق.

۶. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، زوار، ج ۴.
۷. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، دار الکتب الحدیثه، الطبعة الثانیه، ج ۲، ۱۳۹۶ق.
۸. رازی، فخرالدین، تفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۹. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ش.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهش در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۵، قم: انتشارات تفسیر و علوم قرآنی.
۱۱. _____، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۵، قم: اسوه.
۱۲. _____، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۲.
۱۳. ری شهری، محمد محمدی، گزیده شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن وحدیث، ۱۳۹۴، ج ۳، موسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث.
۱۴. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰ق، بیروت: دار المعرفه.
۱۵. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۷۲ش.
۱۶. سرافرازی، عباسعلی، رابطه علم و دین، ۱۳۶۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۲، ۱۰۴۰ق.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۹۳ق.
۱۹. _____ به روش رئالیسم با پاورقی مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا، ج ۵.
۲۰. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسین، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: المکتبه الاسلامیه، ج ۵، ج ۱، ۱۳۹۵ق.
۲۱. طنطاوی، جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بی تا، دمشق: دارالفکر.
۲۲. غزالی، ابو حامد، جواهر القرآن، دمشق- بیروت: المرکز العربی الکتب بی تا، فصل خامس.
۲۳. فارابی، ابی نصر، احصاء العلوم، مصر: بینا، بی تا، در کتابخانه آیت الله نجفی(ره) قم موجود است.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۳، ج ۵، ۱۳۶۱ش.
۲۵. گرامی، محمد علی، شناخت قرآن، ۱۳۸۳، قم: موسسه فرهنگی منہاج، چاپ ۱.
۲۶. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۵۷، ۱۳۵۸ش.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ۱۳۷۸، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

۲۸. _____، معارف قرآن، ۱۳۹۸، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر،(با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر به رای، ۱۳۶۷، نشر مطبوعات هدف.
۳۰. _____، تفسیر نمونه، تهران:دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۶۴ش.
۳۱. نجمی، محمد صادق، هریسی، هاشم، شناخت قرآن، بی تا، ۱۳۶۱ش.
۳۲. نصری، علی، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ج ۲، ۱۳۸۶.
۳۳. نفیسی، شادی، عقل گرایی در تفاسیر قرن چهارده، ۱۳۷۹، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. نوفل، عبد الرزاق، القرآن والعلم الحدیث، ۱۳۹۳ق، بیروت: دارالکتاب العربیه.
۳۵. مقاله آسیب شناسی تفسیر علمی با محوریت تفسیر پرتوی از قرآن، علیرضا نوری.
۳۶. مجله الرساله، ۱۹۴۱م، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، چاپ دارالفتیبه، شماره ۴۰۷-۴۰۸.